

سیدعبدا... بهبهانی و مجلس اول و دوم شورای ملی

سعید عظیمی نیا

توجه به تاریخ معاصر و بازنگری بیطرفانه آن، یکی از مهمترین مسائل این مرز و بوم است، و نگاهی دوباره به نهضت مشروطیت و رهبران آن و جمع بندی آنچه رخ داده است، بسیار ضروری و لازم است. این نهضت که در میان بهت و حیرت حکومت‌های داخلی و دولتهای خارجی صاحب نفوذ در ایران، با شور و هیجان عمومی آغاز گردید، و تداوم و استمرار یافت، و سپس به پیروزی رسید، نکات قابل بررسی بسیاری را در درون خود همراه داشته و همچنان دارد. از جمله نکات قابل بررسی توجه به نقش سید عبدالله بهبهانی از چهره‌های شاخص نهضت مشروطیت در مجلس اول و دوم مشروطه می‌باشد. سید عبدالله به سال ۱۲۶۰ هـ. ق در نجف متولد شد. بعد از فراگیری مقدمات علوم دینی، مباحث فقهی و اصولی را تحت نظر اساتید بزرگ آن زمان، مانند سید حسین کوه کمری، فقیه بزرگوار شیعه، شیخ مرتضی انصاری و شیخ راض نجفی فرا گرفت.^۱ هوش فطری و علاقه شدید وی در کسب معارف و علوم اسلامی به همراه استنباط در مسائل مطروحه، باعث شد که بتواند مدارج علمی را طی نموده، و به درجه اجتهاد برسد. سید عبدالله همراه پدرش سید اسماعیل بهبهانی به تهران می‌آید. و بعد از مرگ پدرش در سال ۱۳۰۷ هـ. ق عملاً زعامت و رهبری سیاسی و دینی مردم را به عهده می‌گیرد.

۱. شهداء الفضیله ص ۳۷۰ و نقباء البشر ص ۱۲۵۶.

سید عبدالله از جمله رهبران طراز اول نهضت مشروطیت است. که سراسر عمرش را صرف مبارزه با استبداد قاجاری و اعاده مشروطیت و تأسیس مجلس نمود تا جایی که جاننش را در این راه از دست داد. موضوع این مقاله بررسی نقش سید عبدالله در مجلس اول و دوم مشروطه و تلاشهای ایشان برای استقرار عدالت، و مقابله با اخلاصگران در نظم عمومی جامعه می باشد. قضاوت رسیدن به این هدف به عهده خوانندگان اهل نظر و محترم فصلنامه پانزده خرداد خواهد بود.

«مجلس»

مجلس هدف نهایی انقلاب مشروطیت، خوبهای شهدای راه آزاد، تجلی گاه آمال، و تجسم حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه ایران بوده است. این نهاد به مثابه مظهر حاکمیت مردم ایران، موجد تحولات و دگرگونیهای در میانی سیاسی ایران و موجب تشکل نهادهای اجتماعی جدید بود. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، امید انقلابیون و مردم بر این بود که در سایه گسترش و تعمیق اندیشه دموکراسی پارلمانی، اساس اندیشه مشروطیت تثبیت و تحکیم شود و ظهور احزاب و دستجات متشکل و مؤثر، حامی و مدافع تداوم رژیم مشروطه و ثمره آن باشد. مجلس در سیر ادوار مختلف با بحرانیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تهدید و تجاوزات خارجی مواجه شد که گهگاه موجب فترت آن گردید. به علاوه دسته بندیهای نامعقول سیاسی، نفوذ و فشار بیگانگان، تهدید زورمداران داخلی و حضور وکلای فرمایشی موجب ضعف قدرت و کارآئی و نهایتاً کاهش اهمیت و اعتبار مجالس مقننه بوده است. با این همه مجالس قانونگذاری در ایران، همواره محور کلیه تحولات جامعه بوده و نقش مؤثری در روند اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سیاست خارجی داشته و در اذهان مردم همواره مظهر آزادی و استقلال و از جایگاهی مقدس و احترامی والا برخوردار بوده است. از این رو در تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت شایان، و در سالهای اخیر کم و بیش مورد توجه محققان و پژوهشگران داخل و خارج واقع گردیده است. از جمله مجالس قانونگذاری در ایران، مجلس اول می باشد. این مجلس که از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ هـ. ق تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ. تشکیل گردید ما در مشروطیت ایران بود. و در مقطع زمانی خاص خود از اعتبار و جایگاه ویژه ای برخوردار بود. این

مجلس بزرگترین و بهترین و پرشورترین و کاری‌ترین مجلس ملی ایران بود^۱، که علاوه بر قانونگذاری، تکالیف عظیم بی‌شماری داشت که در تاریخ شرق برعهده هیچ مجمعی محو نشده است. به لحاظ اینکه می‌بایست مشروطیت را در ایران خلق کند، قانون اساسی برای مملکت بسازد و مستبدین و خوانین و ملاکین، بلکه رسم تیول را براندازد. اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ هـ.ق با نطق افتتاحی مظفرالدین شاه قاجار که با وجود شدت بیماری به مجلس آمده بود بدون حضور نمایندگان شهرستانها گشایش یافت.

مظفرالدین شاه قبل از ایراد نطق افتتاحی خود چنین سخن آغاز کرد: سالها در آرزوی چنین روزی بودم و خدا را شکر که به آرزوی خود رسیدم.^۲ نمایندگان این دوره مجلس به موجب ماده ۶ نظامنامه انتخابات از بین طبقه اشراف و شاهزادگان و تجار و مالکان و روحانیون و اصناف تشکیل می‌شدند.

به دلیل اینکه اولین مجلس ملی ایران بود، طرح مسائل مورد بحث بر اساس نظام و برنامه صورت نمی‌گرفت. با این همه باید مجلس اول را هم از جهت ترکیب طبقات مختلف نمایندگان و هم از نظر وظیفه خطیر قانونگذاری، از مهمترین ادوار قانونگذاری ایران دانست. در واقع مجلس اول از لحاظ برنامه کار و نحوه فعالیت، خالق و بنیانگذار مشروطیت ایران است.^۳ چه این مجلس توانست با مخالفت اصولی در باریان مستبد و با وجود قدرت شاهزادگان و خانهای مرتجع و گاهی هم اعمال نفوذ عمال خارجی، قانون اساسی ایران را که مشتمل بر ۵۱ اصل بود در تاریخ ۸ دیماه ۱۲۸۵ شمسی به امضای مظفرالدین شاه، و پس از مرگ وی متمم قانون اساسی را در ۱۵ مهرماه ۱۲۸۶ شمسی در شرایط بسیار سخت و مبارزات آزادیخواهان با مخالفان، به امضای جانشین مستبد او محمد علی شاه برساند. همچنین مجلس اول در جلسه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ هـ.

خود با موافقتنامه ۱۹۰۷ میلادی مبنی بر تقسیم ایران به مناطق نفوذ دو دولت روسیه و انگلستان مخالفت کرد.^۴

۱. نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۱ دوره قانونگذاری، زهرا، شجعی چاپخانه دانشگاه تهران ص ۱۳۲.
۲. نمایندگان مجلس شورای اسلامی ملی در ۲۱ دوره قانونگذاری: زهرا، شجعی - ص ۱۳۵.
۳. نمایندگان مجلس در ۲۱ دوره قانونگذاری، زهرا، شجعی - ص ۱۳۱.
۴. نمایندگان مجلس در ۲۱ دوره قانونگذاری: زهرا، شجعی، ص ۱۳۵.

مجلس اول پیش از پایان دو ساله دوره قانونی خود به علت مخالفت محمد علی شاه با مشروطه خواهان و تحریکات دولتهای خارجی از طریق عناصر ارتجاعی به توپ بسته شد.

«مجلس اول و بهبهانی»

بهبهانی و طباطبایی همه روزه در جلسات مجلس شرکت می کردند. و در حقیقت تکیه گاهی برای مجلس و مشروطه طلبان بودند. آنان با حسن نیت و پشتکار بی نظیر، در تقویت مبانی مشروطیت کوشش می کردند. در واقع محور دستگاه نوین و حافظ اصول مشروطیت بودند.^۱ و تا روزی که مجلس از هم نپاشیده شد کمترین تزلزلی در روح با شهامت آنها، پیدا نشد. با شروع اولین جلسه مجلس شورای ملی سید عبدالله، بعد از حمد و سپاس خداوند اظهار داشت امروز، شب تاریک و یاس آمیز ملت ایران، به پایان رسید. و آفتاب سعادت و نیکیبختی آنها از مشرق دمیدن گرفت. استقلال مملکت مبتنی بر سعادت اتباع و دانش ملت هم مبتنی بر استقلال مملکت است. اگر ملت خواستار اراده و مجلس شورای ملی شد، به خاطر حراست اسلام و اقتدار شاهنشاه است. و قبول این خواست توسط دولت به خاطر دادن اختیارات به مردم سعادتمند گردانیدن مملکت است و ...^۲

مطالعه صورت مذاکرات مجلس اول، که معتبرترین مآخذ در کارنامه مجلس است و منبع عمده آگاهی ما در روابط مجلس با محمد علی شاه و در بار می باشد، نشان می دهد که مرحوم بهبهانی بر تمام امور مجلس نظارت داشت و در واقع محور پرگار و مرکز دایره بود و در تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حضوری قوی و جدی داشت. سید عبدالله برای مجلس اعتبار و جایگاه خاصی قائل بود. بطوریکه در جلسه روز یکشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۵ هـ در بیان اهمیت و ارزش مجلس اظهار داشت:

همیشه مقصودمان این بوده که این مجلس در پرتو حمایت حضرت ولی عصر باشد و غرض از تشکیل این مجلس جز حفظ عرض و نوامیس و نفوس مردم نداشته و نداریم.^۳ و تاکنون هم نتیجه از این مجلس غیر از این گرفته نشده است.

۱. بزهرد، زندانی: اسماعیل مرتضوی برازجانی، نشر انجمن دوستان ص ۵۲.
 ۲. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران: حسن، معاصر، ص ۸۵.
 ۳. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول ص ۱۹۴.

بنابر این در اینجا برای نشان دادن اقتدار و نفوذ مرحوم بهبهانی در تمام مسائل به چند نمونه اشاره می‌شود. مذاکرات ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵ در مورد فعالیت جبهه افراطی در تحریک و توطئه و ایجاد فضای ترور که متن آن با مشورت رهبران مجلس به خصوص بهبهانی و طباطبایی نوشته شده بود. در این جلسه محمد تقی هروی به نمایندگی از اصناف پایتخت به عنوان نماینده مجلس اصالتاً و از جانب علما و سایر نمایندگان و کالتاً علیه یحیی میرزا و سلیمان میرزا رهبران افراطی اعلام جرم کرد. وی بر سهل‌گیری دستگاه اجرایی در برابر عوامل تحریک و توطئه انتقاد نمود. اشاره اش به خطابه‌های حاجی ملک المتکلمین و سید جمال اصفهانی، در انجمنها و میدان بهارستان بود. در این جلسه محمد تقی هروی، یحیی میرزا را آلت کار محرکان اصلی شمرده، او که نماینده عقاید رادیکال و عضو انجمن حقوق بود در سخنرانی اش گفته بود:

«تمام خرابی کارها از امین السلطان است اگر مشروطه و آزادی می‌خواهید باید دفع شر او را بنمائید.»

بهبهانی که از این قضیه دلتنگ بود، اعلام کرد: بعد از تشکیل مجلس محترم شورای ملی که بنیانش بر آزادی افکار و آراء است، دیگر فایده این اوراق لاطائل در پرده که جز اسباب معاندت و مخاصمت... نیست چیست؟ اگر حرفی و سخنی دارند، بنویسند و بیاورند در مجلس و با استدلال گفتگو نمایند.

بهبهانی به دانایی و عقل عرفی دریافت تا به آزادی و مشروطه نرسیده بودیم نشر آن نوع نوشته‌ها و آن شیوه رفتار دلیل موجه داشت. اما حال که عصر آزادی افکار و آراء است، مکلف به رعایت آداب مشروطه هستیم.^۱

مذاکرات روز یکشنبه ۲۱ ماه ربیع الاول ۱۳۲۵^۲

موضوع تعدیات نایب علی اکبر خان و مساله قوام الملک^۳ و اغتشاش در فارس:

۱. آدمیت، فریدون: مجلس اول و بحران آزادی ص ۱۲۲.
۲. صورت مذاکرات مجلس اول ص ۱۵۹ - ص ۱۶۰.
۳. محمد رضا خان شیرازی قوام الملک سوم فرزند میرزا علی محمد خان قوام الملک دوم متولد ۱۲۳۰ هـ. مرگ ۱۲۸۶ شمسی در شیراز. او پس از سرگ پدر عنوان سرپرستی ایل خمه را عهده دار شد. رجوع شود به کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس جلد ۴ ص ۲۲۳ - ۲۱۹.

کارشکنی قوام الملک چهارم در پیشبرد اهداف ملیون فارس موجب نارضایتی از خاندان قوام الملک شد. نهایتاً موج گسترده‌ای از این اعتراضات از اواخر صفر ۱۳۲۵ هـ. آغاز گردید. بطوریکه در جلسه ۲۱ ربیع الاول چندین تلگرام از انجمن ملی و اسلامی و علماء و اهالی شیراز، در مجلس خوانده شد. مضمون آنها یاس مردم شیراز از قوام الملک و پسرانش به علت تخریب اساس مشروطیت در فارس بود که خواستار علاج این واقعه از طرف مجلس شدند.^۱ اولین گزارشهای رسمی مندرج در کتاب آبی درباره همین واقعه به ثبت رسیده است.^۲

بیدادگری قوام الملک در تهران با سر و صدا منتشر گردید. بطوریکه میرزا نصرالله ملک المتکلمین طی خطابه‌ای شیوا در جلوی عمارت بهارستان قوام الملک را اول مستبد ایران خواند.^۳ سید عبدالله بهبهانی هم ماندن قوام الملک را در شیراز موجب هلاکت آنجا دانست. این گفته مرحوم بهبهانی باعث شد که مجلس در جلسه ۲۱ ربیع الاول با اکثریت آراء تصمیم به ملزم ساختن وزارت داخله، در عزل قوام الملک بگیرد.^۴

قوام الملک در مقابل خواست مکرر و مداوم انقلابیون تهران ایستادگی کرده، حاضر به خروج از فارس نبود، فارس در کمال ناامنی و اغتشاش به سر می برد. بحران فارس همراهی مرکز را به دنبال آورده.^۵ تا اینکه در اثر پافشاری مجلس و سید عبدالله بهبهانی، نظام السلطنه - مافی در ۲۴ ربیع الاول به عنوان حاکم فارس انتخاب گردید و غائله فارس با درایت مجلس و همت سید عبدالله و مقاومت مردم فارس پایان یافت.

همچنین سید عبدالله در مذاکرات روز سه شنبه ۱۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ هـ. راجع به تلگراف علمای نجف به پادشاه در خصوص حفظ اساس مشروطیت و مجلس گفت: در حقیقت دعای وجود مبارک ایشان بر عموم مسلمین لازم است و خیلی لطف و همراهی و مساعدت تاکنون در باب استحکام مجلس فرموده اند و همراهی ایشان غیر از

۱. روزنامه مجلس ص ۱۵۹.
 ۲. کتاب آبی به کوشش احمد مشیری، ص ۴۴ جلد یک.
 ۳. روزنامه حبل المتین شماره ۲۳/۸ ربیع الاول.
 ۴. روزنامه مجلس ص ۱۵۹-۱۵۸.
 ۵. کتاب آبی، ج ۱ ص ۵۵.

حجج اسلامی است که اینجا حضور دارند و از کم و کیف مسوقند و آقایان حجج عراق عرب، با وجود اینکه اینجا حضور ندارند، طوری اظهار مساعدت و همراهی می فرمایند که گویا اینجا تشریف داشتند و از تمام کیفیات مطالب خاطر مبارکشان مستحضر است.^۱

این مطالب اهمیت مجلس را در نظر سید عبدالله روشن می سازد. بطوریکه در جای دیگر می گوید:

بر تمام افراد مجلس و غیره هم معلوم باشد که مردم برای اقامه و تاسیس این مجلس جان دادند و سرها بر کف نهادند که مسلمانان در امنیت و رفاه باشند. غرض از انعقاد مجلس هم همین است.^۲

همینطور و قتیکه، موضوع عدم دعوت نمایندگان، از سوی محمد علی شاه در مراسم تاجگذاری، در مجلس عنوان گردید. مرحوم میرزا ظاهر تنکابنی گفت: ^۳ «پادشاه، پادشاه ملت است و مجلس، نمایندگان ملت: پس تاج را باید نمایندگان ملت بر سر شاه گذاشته باشند.»

مجلس در یک فضای جنجال برانگیز به بحث نشست. گفت و شنود پیرامون این موضوع شروع شد. ولیکن مرحوم بهبهانی با اینکه از روز اوّل دست محمد علی میرزا را خوانده و به دشمنی او با آزادیخواهان پی برده بود، به پیروی از سیاست ملایمت و مقاومت مسالمت آمیز، سعی کرد، همه کوشش خود را برای ارشاد و هدایت پادشاه، بکار برد و مجلسیان را قانع سازد، با توجه به عمر اندک مجلس و اهمیت زیاد آن، هنوز خیلی زود است که مجلس با توجه به وظایف سنگینی که در اعاده مشروطیت و قانون بر عهده دارد دچار دو دستگی و نفاق گردد.

مذاکرات ۲۵ جمادی الاول و ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ مجلس در برخورد دولت و سلطنت:^۴

سیاست دولت در راه آمدن پادشاه با مجلس در معرض امتحان بود. واقع امر اینکه

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ص ۴۵۹.

۲. صورت مذاکرات مجلس پنجمین ۲۶ شوال ۱۳۲۵ ص ۴۶۵.

۳. تاریخ انحلال مجلس - مجد الاسلام کرمانی، ص ۸۶.

۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی مذاکرات ۲۵ جمادی الاول.

روابط امین السلطان صدر اعظم با محمد علی شاه پایه چندان استواری نداشت. بطوریکه اسپرینگ رایس بعد از گفتگوی طولانی با شاه و صدراعظم می نویسد: اتابک که با دشواریهای زیاد روبروست زود دریافت که از شاه چشم یاری داشتن بیجاست.^۱ با گرایش رهبران معتدل پارلمان من جمله سید عبدالله بهبهانی به اتابک، وی همکاری اکثریت مجلسیان را به دست آورد. موضع اتابک میان مجلس و شاه کاملاً مشخص بود و در قضیه حساس رابطه با سلطنت، امین السلطان این قدرت را داشت که در برابر شاه بایستد. او در اخطار کتبی همکاری شاه با مجلس را خواستار شد. زیرا اتابک معتقد بود، برای رفع نابسامانی، اتحاد دولت و ملت لازم است. رئیس مجلس، صنیع الدوله، نیز چنین عقیده ای داشت. با بالا گرفتن اختلاف میان دولت و دربار، طباطبایی اعلام کرد: چند نفر از درباریان نمی گذارند خاطره شاه آسود باشد و فعلاً با اساس مشروطیت همراهی نمایند. در این مرحله مجلس با وجود اشخاص زیرک و کاردانی مانند بهبهانی در بحث و انتقاد خویشان دار بود. بطوریکه محمد علی شاه را هدف حمله مستقیم قرار نداد. زیرا پیشنهاد برخی از نمایندگان دلالت بر واقع شناسی داشت.

مذاکرات مجلس از جلسه پانزدهم تا نوزدهم رجب درباره اختلاف مجلس با سلطنت بسیار قابل توجه است. محور عمده بحث نمایندگان این بود که ملت هنوز اطمینان حاصل نکرده که کارش با طرف مقابل تمام شده است یا نه، در حکومت مشروطه که مجلس دارد «نه جبر صرف است و نه تفویض صرف» بلکه حکومت انتخابی است، زیرا اصل ملت است و چیزهای دیگر فرع، مرحوم بهبهانی با اینکه از روز اول نیت محمد علی میرزا را دریافته و به دشمنی او با آزادی و آزادیخواهان پی برده بود، به پیروی از سیاست ملایمت و مقاومت مسالمت آمیز، همه تلاش خود را برای هدایت محمد علی میرزا بکار برد. و برای جلوگیری از ایجاد جو بدبینی بین مجلس و شاه به عقل عملی متذکر گردید:

گمان کردیم که امروز مجلس ما کامل العیار و جامع الشرایط شده است. مثل مجلسی که دیگران در عرض پانصد، ششصد سال، تحصیل کرده اند. همین اندازه

۱. انگلیس، گزارش سالانه ۱۹۰۷، ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸، قسمت اول به قلم اسپرینگ رایس.

هست که مجلس ما کارهای بزرگ کرده و می‌کند... البته در چنین امر بزرگی دچار همه اشکالات خواهید شد، این مجلس بر هم خوردنی نیست. شما هم مثل سد سکندر باشید. در واقع آن اخطار به شاه بود.^۱ این اخطار و سخنان سید عبدالله در جمع نمایندگان سرانجام کار خود را نمود. به گونه‌ای که مناسبات محمد علی شاه با مجلس و دولت همچنان بهتر شد. و محمد علی میرزا در همراهی و همکاری با مجلس گام برداشت.

شاه به صرافت طبع چند بار نمایندگان را به دربار دعوت کرد و بدون رعایت آداب درباری با آنان در امور مملکت به گفتگو نشست. این اقدام محمد علی میرزا طبعاً برخاسته از کیاست و صرافت طبع بهبهانی بود که توانست روابط دربار و مجلس را بهبود بخشد. در شرح و تفسیر حرکت جدید شاه به گزارش و زیرمختار روس حامل گفتگو با مرحوم بهبهانی که ناشی از درایت اوست توجه می‌کنیم. ابتکار گفتگو از جانب بهبهانی بود و وزیر مختار به دیدار او رفت. هارتویگ می‌نویسد:^۲

من همیشه به رغبت به دعوت این مجتهد جواب می‌دهم. او متعصب کوتاه نظری نیست و معاشرت وسیع با خارجیان را روا می‌دارد. از فکر زنده و تجربه همه جانبه برخوردار است و می‌داند چگونه خود را نسبت به هر موضوعی تطبیق دهد. در حال حاضر سید عبدالله به اصطلاح در موضع پاسداری از منافع ملت، که با مشروطیت تامین می‌شود، قرار دارد. پیمان میان مجلس و دربار آشتی بود و همگان لزوم تبدیل آن رابه صلحی پایدارتر درک می‌کردند. و درست درباره همین مطلب بود که سید عبدالله باب صحبت را گشود. او استدلال کرد:

«اساس خصومت پادشاه با مجلس را سوء تفاهم ساده‌ای تشکیل می‌دهد، که به آسانی قابل رفع است. به شرط آنکه شاه، حتی شده به طور موقت، گوش به تحریکات بدخواهانه و زیان بخش نزدیکان تبریزی اش ندهد.^۳ و بیشتر نسبت به نوکران قدیمی و امتحان شده تاج و تخت که ضمناً یکی از آنها خود اوست اعتماد نورزد.»

۱. مجلس اول و بحران آزادی، فریدون، آدمیت، انتشارات روشنگران ص ۱۶۰.
 ۲. گزارش تلگرافی هارتوگ ایزولسکی، یکی مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۰۸ (۹ ذیحجه ۱۳۲۵) و سه نای دیگر مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۰۸ (۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵) ترجمه کتاب نارنجی.
 ۳. مجلس اول و بحران آزادی: فریدون، آدمیت - ص ۲۶۳.

او می خواهد به شاه کمک کند تا از اوضاع غیر عادی فعلی بیرون آید. سید عبدالله با شرح افکار خویش این معنا را تفهیم کرد که وزیر مختار روس بعنوان نماینده دولت دوست می تواند «چند توصیه و نصیحت خوب در آن موارد به پادشاه عرضه دارد.»

«رقابت میان احتشام السلطنه و سید عبدالله بهیانی»

هر چند موضوع رقابت میان ریاست مجلس و سید عبدالله بصورت صریح و روشن در صورت مذاکرات مجلس نیامده است ولی به لحاظ حساسیت و ماهیت آن، مورد بررسی قرار می گیرد. احتشام السلطنه منصفانه اعتراف دارد که آقا سید عبدالله بر مشروطیت حقوق غیر قابل انکار داشت و به حق از ارکان مشروطیت محسوب می شد.^۱ فقط تأسف می خورد که سید، حدی برای مداخلات خویش قائل نیست. گرچه زمینه آن را شاید اغلب پیروان و طرفداران او فراهم می آورند. از جمله آنها این بود که اخبار و شایعات، بر ضد اشخاص بانفوذ و ثروتمند مقیم تهران و سراسر ولایات رواج می دادند و بیان می کردند که فلان کس از عمال استبداد است و دشمن ملت و آقا قصد دارند حکم نابود نمودن او و تصرف اموالش را صادر نمایند.^۲

البته فردی که حکم آقا درباره او صادر می شد، دیگر نمی توانست در میان اهل و دیار خویش زندگی کند. نوع دیگر صدور احکام و فرامین درباره مالکیت املاک افراد و مدعی تراشی برای آنان بود. که اینگونه مسائل باعث برخورد و رقابت سید عبدالله با احتشام السلطنه می گشت که در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می کنیم به هر حال احتشام السلطنه به خاطر خدمات شایسته سید عبدالله به مشروطیت و فداکاری در این رابطه بعدها ترور او را به دست افراطیون سخت نکوهش می کند. آنانکه لکه ننگین بر دامان تاریخ مشروطه بر جای گذاردند.^۳

«تجاوز دولت عثمانی به ایران و هجوم عشایر عثمانی به ساوجبلاغ»

تجاوز سپاه عثمانی به دنبال تاخت و تاز عشایر مرزنشین، افکار عمومی را تحریک کرد. زد و خورد میان اتباع ایران و عثمانی و دست اندازی عشایر مرزی به خاک دو کشور پدیده تازه ای نبود. چرا که تاریخ روابط دو دولت همسایه حوادث سهمگین را به

۱. احتشام السلطنه، خاطرات، به کوشش مهدی چاپ اول چاپخانه گلشن ص ۶۲۸.

۲. ص ۶۲۹.

۳. احتشام السلطنه، خاطرات ص ۶۲۹، ص ۶۳۱.

خود دیده بود. اینکه گفتار کوتاهی را به این قضیه اختصاص می دهیم از جهت اهمیت سیاسی اولین تعرض خارجی، به خاک کشور در دوران حکومت ملی، و رقابت میان ریاست مجلس مرحوم بهبهانی و تأثیر آن در برانگیختن مجلس و دولت و هیجان همگانی است، مجلس در فضای شورانگیز به بحث عمومی نشست^۱ گفت و شنود در دایره سیاست ملی و سیاست بین الملل و حقوق سیاسی در گرفت. نظرات نمایندگان در رده های مختلف، در عین اشتراك معانی، صورتهای مختلف داشت. صدیق حضرت توجه مجلس را به سیاست تجاوز عثمانی در دوران اخیر و تشکیل کمیسیون مشترك مرزی معطوف داشت میززا محمود کتابفروش بر این نکته افزود:

«گویا اینها نمی دانند که یکی از آحاد این ملت شاه اسماعیل بود و یکی نادر بود»^۲ جمعیت چند صد هزار نفری به تصریح صورت مذاکرات «پانزده هزار نفر» که در میدان بهارستان گرد آمده بود در حفظ اساسی مملکت از جانب خود و عموم ملت اعلام همراهی کرد.^۳

به دنبال آن جلسه سرّی منعقد گردید:^۴ طباطبایی گفت: «دولت سئوال و جواب کند که علت این تعدیات چیست؟ اگر رفع نشد آنوقت همه ما با جان و مال حاضریم. «بهبهانی دو پیشنهاد نمود: اول آنکه از جانب حجج اسلام در عتبات تلگرافی به سلطان عثمانی فرستاده شود. و از جهت این اقدامات که مخالف با قواعد اسلامی است و بر خلاف وظیفه معاهدات بین الدول و الملل است سئوال کند.» به تصریح صورت مذاکرات، آن پیشنهاد را بسیاری تصویب نکردند. پیشنهاد دوم آن که اگر لازم است خودمان هم حضوراً نزد شاه برویم. و کسب تکلیفی نماییم. هر وقت که راسخ به یک امری شدیم، البته همه قسم دستور العمل داده خواهد شد.^۵ در صورت مذاکرات اشاره ای نرفته که چرا مجلس پیشنهاد اول را رد کرد، پیشنهاد دوم ظاهراً مربوط می شد به شایعه ای که فرمانده سپاه آذربایجان به اشاره در بر در کار بسیج لشکر اهمال می ورزید. سخن بهبهانی روشن بود. بدین معنا که اگر لازم است برویم سراغ شاه و تکلیف را

۱. صورت مذاکرات مجلس - جلسه ۲۱ و ۲۴ جمادی الثانی.

۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول مذاکرات ۲۱ و ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

۳. همان منبع.

۴. این تنها موردی است که از گفتگوی جلسه سرّی مطلبی در صورت مذاکرات ثبت شده است.

۵. مذاکرات ۲۱ و ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵.

معین کنیم. ما ضرورت نیافت، تدابیر سیاسی دولت مؤثر واقع گردید و روابط دو کشور به صلح گرایید. دولت گزارش کارش را به مجلس فرستاد. خبر رسمی از احتشام السلطنه رسید که به دستور سلطان عبدالحمید مقرر گردیده که سپاهیان عثمانی به پشت خط سرحدی باز گردند.

«اعتراض مردم زنجان»

مناقشه پارلمانی، با اعتراض مردم زنجان، بر ستمگری یکی از خوانین خمسه (جهانشاه خان)^۱ آغاز شد. شیخ ابراهیم زنجانی نماینده آنجا اعلام داشت. جهانشاه خان «مرتکب قتل و غارت شده، مدتی است ویرا احضار کرده اند و اهالی زنجان سرگردان مانده اند، فکری بکنید». رئیس مجلس گفت: از جانب مجلس به وزیر عدلیه (مخبر السلطنه) تاکید خواهد کرد که «به کار عارضین بدون وقفه برسند» به دنبال آن در یک دعوی حقوقی ساده، مدعی به عنوان تصرف عدوانی ملک از جانب همان جهانشاه خان، شکایت به عدلیه برد. وی به بهیانی متوسل گشت و او به حکومت آنجا دستور تلگرافی فرستاد دایر بر اینکه: ادعای مدعی باطل است و متعرض ملک متصرفی جهانشاه خان نشوند.^۲ حکومت خمسه به روش جاری (در مجلس) از مجلس کسب تکلیف کرد. رئیس مجلس پاسخ داد: هیچکس «حق مداخله در وظایف قوه قضائیه و دخالت و دستور دادن به قوه اجرائیه را ندارد. مدعی شکایت به عدلیه برد، شما مکلف به اجرای احکام عدلیه هستید. حکم آقا را ندیده فرض کنید و اعتبار ندهید» ریاست مجلس به مآخذ قانون دستور العمل حکام (مصوب سوم شعبان ۱۳۲۵) عمل کرد. که مقرر می داشت: «چون حکام آلت اجرائیه اند، بهیچ وجه حق ندارد» در احکام محاکم عدلیه تغییری بدهند و یا از اجرای قوانین موضوعه خودداری کنند «بهیانی از دستور رئیس مجلس بهم برآمد. و بودن تأمل در واکنش آتی به احتشام السلطنه پیغام فرستاد. که از ریاست مجلس استعفا بدهد. او در جواب گفت: به تکلیف قانونی خود بودن هرگونه ملاحظه ای عمل خواهد کرد. و در جلسه بعد (۲۳ ذیحجه) ضمن سخنرانی نیم ساعته نسبت به مجتهد، سخنان درشت ادا کرد. به روایت یکی از ناظران

۱. رئیس طوایف و سرتیپ سوار و فرمانده افواج افشار که به همین مناسبت ملقب به «ایرافشار» برد، مردی متمکن و متنفذ و متعدی و ستمکار بوده است. خاطرات احتشام السلطنه ص ۷۶.
 ۲. خاطرات احتشام السلطنه ص ۶۲۹.

احتشام السلطنه اعلام کرد: آقا سید عبدا... حقوق مردم را پایمال می کند، نمی گذارد امور در مجرای حقانیت جاری گردد^۱ مضمون روایت وزیر عدلیه از بیانات رئیس مجلس نیز همان است. مارلینگ می نویسد: رویه ای که مجتهد پس از کودتای دسامبر (ذیقعه) در مجلس پیش گرفت «تقریباً استقلال متجاوزانه»^۲ بود و رئیس مجلس در جلسه علنی نسبت به او زبان انتقاد گشود. او را «رشوه خوار و در واقع مرتجع» خواند. اما باید دانست در دیگر اسنادی که به دست ما رسیده و حتی خاطرات احتشام السلطنه، لقب «مرتجع» به کار نرفته، گرچه گفته: آن کارها «برای حکومت ملی مضر است»^۳. هارتویگ وزیر مختار روس می نویسد: مناقشه سران قدرتمند مجلس، احتشام السلطنه و آقا سید عبدالله «بدون تردید در نظر مردم عوامی به دنبال خواهد داشت».

رئیس مجلس در توضیح گرفتاری ها متذکر گشت که: مدتی است همه امور از جانب مجتهد با مانع برخورد می کند. او به قضیه جهانشاه خان «راهن» متعددی خمسه اشاره کرد. اکثریت مجلس در عین خرسندی از رویه آقا سید عبدالله بر این عقیده است که رئیس مجلس نمی بایستی آن سخنان را در جلسه علنی اظهار می داشت و «مرد سالخورده ای را که آنقدر برای تحقق مشروطیت زحمت کشیده بی اعتبار می کرد»^۴. بر خوردی بدان تندی و سختی دستگاه رهبری مجلس به خود ندید بود، برخوردی که ماورای سلیقه های شخصی، ریشه عمیق تری داشت، از یکسو طرح قانون عدلیه و اصول محاکمات مایه اختلاف بود. رئیس مجلس معتقد بود محاکم قضایی باید منحصر به محاکم عدلیه باشند و «غیر از محاکم عدلیه محکمه دیگری نباید باشد» و اهل قضاوت در همان محاکم مصدر امر قضاوت باشند. از طرف دیگر از دوران گذشته احکام شرعی و عرفی و ناسخ و منسوخ، در دست صاحبان دعوا فراوان بود. و این خود کار محاکم عدلیه را که تازه تشکیل یافته بود، دشوار می نمود.

«بمباران مجلس»

روابط محمد علی شاه با مجلس بعد از برهم خوردن محاکمه عاملان سوء قصد به

۱. دولت آبادی، حیات یحیی جلد ۲ ص ۱۹۲.

۲. انگلیس، گزارش سالانه ۱۹۰۷ - ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸.

۳. انگلیس، مارلینگ به گری ۳۰۰ ژانویه ۱۹۰۸ (۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵) ترجمه کتاب نارنجی.

۴. تلگراف هارتویگ به ایزولسکی ۳۱ ژانویه ۱۹۰۸ ترجمه کتاب نارنجی.

سردی گرایید. سیر حوادث در جهت ناسازگاری و تعرض شاه تحوّل یافت. نقشه محمد علی شاه زود آشکار گشت. بد رفتاری او با مجلس آرام آرام بالا گرفت. مذاکرات مجلس حکایت از این دارد که نمایندگان مجلس بسیار دلواپس و اندیشناک بودند. رئیس سابق مجلس (احتشام السلطنه) این شهامت را داشت که بی اعتمادی مجلس را نسبت به شاه اعلام دارد.^۱ اگر چه مجلس، خواهان بهبود مناسبات با سلطنت بود ولیکن بن بست سیاسی ریشه دارتر از آن بود که با عرض حال انجمنها و سخنان محبت آمیز مجلسیان و تدابیری از این قبیل از بین برود. با عزیمت شاه به باغشاه، پایتخت را بهت و هراس فرا گرفت. روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاول از روزهای فراموش نشدنی تاریخ مشروطه ایران است. و از روزهای مهم برای محمد علی شاه بود. زیرا در این روز به آرزوی قلبی خود یعنی برانداختن مجلس، که مدت دو سال انتظار آن را می کشید، رسید. مرحوم بهبهانی که تا این زمان کوشش در جهت رام کردن پادشاه داشت به کلی از سازش با او ناامید و بر سر دوراهی قرار گرفته بود یا سازش با شاه و یا همراهی با آزادیخواهان، بهبهانی راه دوم را انتخاب کرد.

روز سه شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۲۶ هـ. دو نفر سوار پنهانی به قزوین فرستاد. این دو نفر تلگراف زیر را از قزوین به همه شهرستانهای ایران مخابره کردند.^۲

«خدمت علمای اعلام و حصون اسلام، انجمن ولایتی و سایر انجمنها، تبعید چند نفر از درباریان از قبیل امیر بهادر^۳ استقلال مملکت را در معرض خطر عاجل گذاشته، روز پنجشنبه اعلیحضرت به صورت خیلی مرحشه دفعتاً، به باغشاه رفته، بیرون دروازه ها توپ گذاشته، اقدامات درباریان کلیتاً به انهدام اساس مشروطیت و مجلس قریب وقوع (عبدالله الموسوی البهبهانی - محمد بن صادق طباطبایی).

تلگراف بهبهانی و طباطبایی به شهرستانها رسید. از سراسر مملکت جواب مساعدت و همراهی دریافت گردید. از همه مهمتر تلگرافی بود که از نجف برای صاحب منصبان و فرامان درباری رسید و صریحاً مخالفت با مجلس و مشروطیت را در حکم محاربه با امام زمان دانستند.^۴

۱. مجلس اول و بحران آزادی: فریدون، آدمیت: انتشارات روشنفکران ص ۲۰۵.

۲. تاریخ مشروطه ص ۶۱۴: احمد، کسروی.

۳. میر بهادر (حسین پاشاخان) یوزباشی و قوللر آقاسی باشی ولیعهد مظفرالدین میرزا در تبریز بود. و در سال ۱۳۱۳. ق. پس از قتل ناصرالدین شاه او نیز مانند دیگر اطرافیان و وابستگان پادشاه جدید به تهران آمد.

۴. تاریخ انحلال مجلس ص ۹۰: مجدالاسلام، کرمانی.

روز سه شنبه دوم تیر ماه که احتمال زد و خورد بین پادشاه و مجلسیان می رفت، مشروطه طلبان مقیم مجلس صبح بسیار زود به مرحوم بهبهانی و طباطبایی تلفن کردند که مجلس مورد هجوم واقع شده، آنها بی درنگ به طرف مجلس حرکت کردند. سر در مجلس و گلدسته ها و پشت بام مسجد سپهسالار از طرف مجاهدین سنگر بندی شده بود. دولتیان نیز اطراف مجلس را با توپ محاصره کرده بودند.^۱

در آن روز هم بهبهانی مانند گذشته، تلاش داشت. از جنگ و خونریزی جلوگیری شود. به همین جهت با قاسم آقای میرینج^۲ تماس گرفته، تا مانع شروع جنگ شود. ولی تلاش او به نتیجه نرسید. خلاصه مجلس توسط لیاخوف روسی به توپ بسته شد. سرانجام مجلس تسلیم و مجاهدین به دام افتادند. مرحوم بهبهانی و طباطبایی و مستشارالدوله صادق دیوار پشت مجلس را خراب کردند. و از آنجا به پارک امین الدوله^۳ رفتند. ولی مدتی نگذشت که سربازان دریاری به آن خانه هجوم بردند و آنان را مورد حمله قرار دادند.

کسروی در تاریخ مشروطیت از قول مستشارالدوله^۴ صادق می نویسد: ...^۵ همین که نزدیک شدند هنگامه دلگدازی برپا شد که به گفتن راست نیاید. بهبهانی و طباطبایی و امام جمعه خوئی را چندان زدند که اندازه نداشت. یکی از این رو سیلی یا مشت یا قنداق تفنگ می نواخت و یکی از آن رو مشت یا سیلی می خوابانید. می دیدم سرلخت آقا سید عبدا... در هوا این ور می رفت و آن ور می گردید. در همه این آسیبها تنها سخنی که از زبان ایشان بیرون می آمد جمله لا اله الا الله بود. پس از آن به کندن ریشها پرداختند دسته دسته موها را می کنند و دور می انداختند. مستشارالدوله این منظره را دیده بود. ولی هرگز ندانست که چشم بهبهانی چنان بر اثر لطمات وارده بر سر و صورتش صدمه دید که دیگر تا پایان عمر روشنائی کامل را نداشت. بعد از ساعتی آقایان را به سوی باغشاه

۱. تاریخ مشروطه ص ۶۳۲: احمد، کسروی.

۲. کسروی در تاریخ مشروطه می نویسد: میرینجه علی آقا همان کسی است که بعدها در ارتش ایران به نام سرلشگر نقدی خوانده می شد. و دو برادر داشته و هر سه افسر قزاق بودند. ص ۶۳۵ تاریخ مشروطه.

۳. پسر میرزا علی خان امین الدوله (مجلس خان امین الدوله پسر میرزا علی خان امین الدوله سینکی).

۴. مستشارالدوله صادق، نماینده تبریز در مجلس اول که بعدها نام خانوادگی خود را نیز «صادق» نمود و در مجالس بعد به ریاست مجلس انتخاب گردید و مکرر وزیر شد.

۵. تاریخ مشروطه ایران ص ۶۴۵-۶۴۶: احمد، کسروی.

بردند. در اینجا نیز غائله پارك امين الدوله تجديد شد. سيلاخوريها و سربازان دوباره به جان آقايان افتادند. به طوري كه اگر حشمت الدوله تبار به داد آنها نرسيده بود همانجا كشته مي شدند. در يكي از روزها مرحوم بهبهاني و طباطبائي را به حضور شاه بردند. هنوز آن دو سيد بزرگوار وارد نشده بودند، كه شاه قاجار شروع به بدگويي و دشنام كرد. مرحوم بهبهاني با شجاعت تمام خطاب به محمد علي ميرزا مي گويد:^۱

«شما شاه هستيد، مثل شاه صحبت كنيد» از اين قبيل دشنامها در مسير بهارستان تا باغشاه از قاطر چيان اعليحضرت شنيده ام. بهتر است ما را بکشيد. ولي با احترام صحبت كنيد. محمد علي ميرزا دهانش باز ماند. يك لحظه ساكت ماند. آنگاه از پله پايين آمد، زير بازوي آقا را گرفت. و با لحن ملايمي چنين گفت: سيد مگر من با تو چه کرده ام، هرگز به وضعي كه براي شما پيش آمد راضي نبودم. از بي احترامي كه به شما شده متاسفم، و البته جبران خواهد شد.^۲ كسي چه مي داند محمد علي ميرزا در آن موقع به چه فكر مي كرد: اين همان آقا است كه از تبريز براي او عريضه فدايت شوم مي نوشتم و در پرتو حمايت او سلطنت خود را از چنگال شعاع السلطنه و ظل السلطنه بيرون آوردم.^۳ به هر حال هر چه بود، آن دو سه روز گذشت. و به بهبهاني تكليف شد كه به عراق عرب مسافرت كند. رفتار بهبهاني با پادشاه وقت و لحن مؤدب و در عين حال پر صلابت وي دليل اين بود كه مرحوم سيد كاملاً بر اعصاب خود مسلط بوده و مي دانسته كه تحمل آنها هم سختيها ذره اي از شخصيت او كم نمي كند. بلكه مقام او را بالاتر برده. او را به هدي كه دارد نزديكتر ساخته است. روي همين اصل بود كه از خود چنان شجاعت نشان داد و در هنگام اسارت نيز شاه را بر جاي خود نشان داد. اين برخورد، تجلبي شجاعت، و داشتن روح عدالت خواهي سيد عبدالله بود، كه به محمد علي ميرزا اجازه نداد از دايره عدالت خارج گردد.

۱. تاريخ مشروطه ايران، ص ۶۵۲: احمد، كسروي.

۲. مستشار الدوله، صادق: خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق به كوشش ايرج افشار ۲ جلد- فردوسي ۱۳۶۱-۱۳۶۲. ص ۵۶.

۳. زنداني بزهرو: مرتضوي، برازجاني: ص ۷۳.